روزنامه شرق

چهارشنبه ۱۸ شهریور ۱۴۰۵
۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
۹ سپتامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۴۷۰
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

محمد ایرانی در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد:

نتانیاهو ممکن است در پی کشاندن ایران به جنگ لبنان باشد

۶

در «شرق» امروز می‌خوانید: راه گفت‌وگو، پیش از ساختن • از سرگیری حملات روسیه به اوکراین • برقی‌ها بیشتر می‌شوند، شارژرها نه • سیاست‌های زمین در ایران، نبض عدالت اجتماعی

جنگ از صنعا تا خاک عربستان و مسیرهای دریای سرخ دوباره گسترش یافته است

یمن دوباره در خط جنگ

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید

«شرق» واکاوی می‌کند؛ تحولات جنوب لبنان چگونه بهانه‌ای برای فشار دوباره بر مذاکره‌کنندگان شد

دوقطبی‌سازی با رمز علی الطاهر

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: AFP

سرمقاله

عدالت ناعادلانه

کامبیز نوروزی
حقوق‌دان

عدل و ظلم نقیض یکدیگرند؛ عدل باشد، ظلم نیست؛ ظلم باشد عدل نیست. ولی گاه عدالت می‌تواند عادلانه نباشد. شاید ساده‌ترین تعریف عدالت را بشود در حقوق سراغ گرفت که معیاری زمینی و ملموس دارد یعنی قانون. عدالت حقوقی یعنی اجرای برابر و بدون تبعیض قانون. حتی اگر قانون ناعادلانه هم که ماهیت قانون ندارد، بدون تبعیض اجرا شود، باز هم سطحی از عدالت وجود خواهد داشت.

اما چگونه عدالت ظالمانه می‌شود:

اول. تبعیض در اجرای قانون: وقتی قانون برای گروهی اجرا شود و برای گروهی دیگر نه، عدالت به بی‌عدالتی بدل می‌شود. کسی را مطابق قانون به خاطر خلافش محاکمه و محکوم می‌کنند. دیگری مشابه همان کارها یا بدتر ش را انجام داده است، کاری با او ندارند. اینجا آنچه به‌عنوان عدالت علیه اولی اجرا شده، رنگ و بوی بی‌عدالتی می‌گیرد. آن که بی‌کس‌وکار است باید طعم قانون را بچشد و آن که عزیزکرده یاران قدرتمند است، معاف از هر قانون می‌شود. در تبعیض قانون نیست که اجرا می‌شود، زور است که اِعمال می‌شود. عدالت موکول به مساوات و برابری است. وقتی مساوات نیست، بی‌عدالتی جانشین عدالت می‌شود.

دوم. گسیختگی زندگی عمومی: وقتی ارکان زندگی متزلزل می‌شود و انسان‌ها نمی‌توانند در ثبات و آینده‌ای قابل برنامه‌ریزی زندگی خود را سامان بدهند، آدم‌های زیادی در معرض تخلف از قانون قرار می‌گیرند. برای مثال:

کسی وامی می‌گیرد به امید اینکه کار و کاسبی راه بیندازد و با درآمد آن زندگی کند. تا این شخص کارش را بتواند سامان بدهد، تورم شدید ارزش پولش را کم می‌کند، برنامه‌اش به هم می‌ریزد و نمی‌تواند کارش را راه بیندازد. حالا او مانده است و یک بدهی با ۲۰، ۳۰ درصد بهره. دادگاه طبق قانون محکومش می‌کند.

کسی خانه‌ای اجاره کرده است. در طول مدت اجاره قیمت‌ها بالا می‌روند و هزینه ساده زندگی‌اش بالا می‌رود و از عهده پرداخت اجاره‌خانه برنمی‌آید. صاحبخانه هم حق دارد. دادگاه طبق قانون، مستأجر را محکوم می‌کند.

دریافت مهریه حق قانونی و شرعی زن است. شوهر از پرداخت قیمت دیوانه‌وار سکه طلا برنمی‌آید. دادگاه آن را قسط‌بندی می‌کند؛ مثلا هر شش ماه، نیم‌سکه یا ربع‌سکه. این مقدار هم از زن مشکلی را حل نمی‌کند و هم برای مرد دشوار است. در این مثال‌ها و موارد مشابهی که بسیار زیاد هستند، رأی دادگاه علیه این افراد کاملا قانونی است و پوسته‌ای از عدالت دارد. اما هیچ‌یک از محکومان دادگاه، خودشان در مصائبی که پیش آمده نقش فاعلی نداشته‌اند. با حسن نیت و سلامت اخلاقی و قانونی عمل کرده‌اند، ولی اوضاع ازهم‌گسیخته اجتماعی زندگی آنها را خراب کرده است. مثال‌های دیگر هم هست: عده‌ای برای گریز از سختی‌های زندگی انتخاب‌های مجرمانه می‌کنند؛ می‌روند سراغ سرقت خانه‌ها، موبایل‌قاپی، کلاهبرداری، زورگیری و جرائم دیگر. دقت در زندگی بسیاری از این مجرمان نشان می‌دهد بستر زندگی آنها در هدایت ایشان به سمت تبهکاری و خلاف بسیار اثرگذار بوده است. جامعه نقش مهمی در تباهی آنها داشته است. کودکی علی بیجه که کودکانی چند را در بیابان‌های پاکدشت قربانی خود کرد، بدتر از قربانیانش بود. نظریات کهن و منسوخ جرم‌شناسی، جرم را صرفا محصول شیطانی‌بودن روان مجرم می‌دانستند و نقشی برای جامعه قائل نمی‌شدند. نزدیک به دو قرن است همگان دانسته‌اند نقش جامعه در تولید جرم چقدر اهمیت دارد. فقر، تبعیض، فساد دولتی، تناقضات ارزشی، بی‌ثباتی، حاشیه‌نشینی و خیلی عوامل دیگر وقتی زیاد شد، موقعیت‌های جرم‌زا بیشتر می‌شوند. بسیاری از مجرمان، محصولات ستم جاری در جامعه‌اند که آنها را به انتخاب‌های خطا کشانده است. در نگاه اولیه حقوقی، وقتی مجرمی محاکمه و مجازات می‌شود، عدالت اجرا شده؛ چون قانون اجرا شده است. اما سهم وضعیت اداره جامعه و مسببانش که آن را سرشار از عوامل جرم‌زا کرده است، کجا دیده می‌شود؟ اگر آن همه عوامل جرم‌زا نبود، باز هم این همه آدم سراغ جرم می‌رفتند؟ «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی». بین احتمال وقوع جرم و میزان ستم در جامعه رابطه مستقیمی وجود دارد؛ ستم کمتر، جرم کمتر و ستم بیشتر، جرم بیشتر. وقتی عدالت ظالمانه شود، اثر اجتماعی‌اش را از دست می‌دهد؛ یعنی بوی عدالت در جامعه نمی‌پیچد. از بالا تا پایین قبح خلاف می‌ریزد. هرکس می‌تواند به‌سادگی به کسی که از او ضعیف‌تر است، ستم روا بدارد و آن را توجیه کند. نقض قانون آسان می‌شود و چه در ساختار دولتی و چه زندگی مرسوم، آنچه می‌ماند قاعده زوری است که ظلم را عادی می‌کند.

یادداشت

قیمت بنزین و ضرورت مدیریت تدریجی تقاضا

محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط
اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

دولت سرانجام پس از کش‌وقوس‌های بسیار و در شرایطی که نتوانست طرحی شفاف و قابل دفاع برای اقناع عمومی و نخبگانی ارائه دهد، از ۱۷ شهریور نرخ سوم بنزین را از پنج هزار تومان به ۹ هزار و ۷۵۰ تومان افزایش داد؛ اقدامی که بیش از آنکه راهکاری برای کسری تولید باشد، نوعی مدیریت افکار عمومی در کنار تعدیل نسبی قیمت به نظر می‌رسد. واقعیت این است که در کوتاه‌مدت، راه‌حل‌های سمت تولید، پاسخ‌گوی رشد مصرف نیست و چاره‌ای جز توجه جدی به مدیریت سمت تقاضا نداریم. مصرف سالانه بنزین در سال‌های اخیر رشدی پنج تا هفت‌درصدی داشته که به‌سادگی با تولید جدید جبران نمی‌شود. آخرین طرح بزرگ پالایشگاهی ما، پالایشگاه خلیج فارس بود و پس از آن، پروژه تازه‌ای تعریف نشده است. طرح‌های موجود نیز با سرعت بسیار کم پیش می‌روند؛ چراکه نظام اقتصادی پالایشگاه‌داری در ایران به فعالیتی حاکمیتی، دشوار و غیرجذاب تبدیل شده و عملا توجیه اقتصادی ندارد. بخش عمده‌ای از رشد مصرف، ناشی از افت ارزش حقیقی بنزین و افزایش شمار خودروهاست. ثبات بلندمدت قیمت باعث شده خانوارها تصمیماتی بگیرند که هزینه سوخت در آنها لحاظ نشود: از انتخاب حمل‌ونقل عمومی تا زندگی در حاشیه شهرها یا تفریحات پرهزینه‌ای که تردد زیادی نیاز دارند. هم‌زمان با ارزان‌ترشدن بنزین، مصرف سی‌ان‌جی نیز کاهش یافت، با اینکه زیرساخت‌های آن تا حد زیادی فراهم شده بود. طرح بنزین سه‌نرخی که از بامداد ۲۲ آذر ۱۴۰۴ اجرایی شده، نشان از ورود به دوران جدیدی از مدیریت حامل‌های انرژی داشت. در این مدل قیمت‌گذاری پلکانی، دولت کوشیده با حفظ نرخ هزارو ۵۰۰ و سه هزار تومانی برای سهمیه حمایتی عموم، مصرف مازاد را به سمت قیمت‌های واقعی‌تر سوق دهد. نرخ سوم معادل ۱۰ درصد قیمت فوب خلیج فارس (برمبنای قیمت خرید از پالایشگاه) محاسبه شده و نخستین گام برای کاهش یارانه مصرف‌کنندگان پرمصرف است. مهم‌ترین ویژگی این طرح، شناوری نرخ‌ها بود؛ وزارت نفت مکلف شد به طور فصلی نرخ سوم را بازنگری و اعلام کند. این نقطه، تمایز اساسی با طرح سال ۹۸ داشت که قیمت‌ها را برای سال‌ها ثابت نگه می‌داشت. با وجود این، به دلیل شرایط کشور و ضرورت بازنگری فصلی در نرخ سوم، با گذشت حدود ۹ ماه از طرح آذرماه ۱۴۰۴، این نرخ مورد بازنگری قرار نگرفت. برخی برآوردها نشان می‌دهد در صورت بازنگری تدریجی در فصول آینده، نرخ سوم در سطح ۲۰ هزار تومان، ناترازی را به طور معنی‌داری کاهش می‌دهد. اکنون نرخ سوم به حدود ۱۰ هزار تومان افزایش یافت. امید است بازنگری فصلی در مورد آن انجام شود. همچنین یکی از نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد، افزایش سالانه ۱۰ تا ۲۰ درصدی نرخ‌های اول و دوم است که نویدبخش حرکت تدریجی به سوی مصرف بهینه است. حرکت دیگر که در آینده، در زمان آرامش سیاسی می‌تواند مؤثر باشد، تعریف نرخ چهارم آزاد برای پالایشگاه‌هاست.

با این حال، افزایش قیمت به‌تنهایی کافی نیست. تجربه سال‌های اخیر ثابت کرده بنزین تابع متغیرهای بسیار، ریسک‌های سیاسی و مدیریتی است. برای موفقیت طرح، بسته تکمیلی ضروری است: اسقاط خودروهای فرسوده که گفته شده هر صد هزار دستگاه، نیم‌میلیون لیتر کاهش مصرف روزانه را به دنبال دارد و کاهش سفرهای غیرضروری اداری با برنامه دورکاری دولتیان، تشویق مالی تاکسی‌ها و خودروهای عمومی به دوگانه‌سوزشدن با ارائه تسهیلات و توسعه زیرساخت‌های سی‌ان‌جی در کلان‌شهرها، می‌توانند در کوتاه‌مدت موجب کاهش مصرف شوند. نکته کلیدی، اقناع عمومی است. باید تیم رسانه‌ای دولت در این زمینه فعال شود. باید از پتانسیل‌های محلی و کشوری برای اقناع عمومی بهره برد. رسانه ملی نیز موظف است با داده‌های شفاف، هزینه واقعی بنزین، میزان یارانه پنهان و تبعات تداوم وضع موجود را برای مردم تبیین کند. همچنین شفاف‌سازی زنجیره توزیع از پالایشگاه تا جایگاه با سامانه‌های ردیابی به کاهش قاچاق بنزین و افزایش اعتماد عمومی کمک می‌کند. مسیر درست، سیاست تدریجی اما مستمر است. باید بر این مسیر اصرار ورزید؛ چراکه به‌تدریج پرمصرف شده‌ایم و فقط به‌تدریج می‌توانیم کم‌مصرف شویم.

یادداشت

اصلاح «نقشه جهان»؛ ریشه‌ها و پیامدها

محمدحسین عمادی

پس از سال‌ها بحث و تلاش‌های بین‌المللی برای اصلاح شیوه نمایش جغرافیای جهان، سرانجام سازمان ملل متحد قطع‌نامه‌ای را در جمعه ۱۳ شهریور با ۱۶۴ رأی موافق، و تنها یک رأی مخالف تصویب کرد. نکته مهم این است که قطع‌نامه نه مرزهای کشورها را تغییر می‌دهد و نه یک نقشه خاص را برای همه کاربردها الزامی می‌کند؛ بلکه استفاده بیشتر از نقشه‌های «مساحت مبنا» را، به‌ویژه برای آموزش و نمایش نسبت واقعی وسعت قاره‌ها، تشویق می‌کند. اما اهمیت و پیامدهای این تصمیم چیست و چرا چنین موضوعی اهمیت پیدا کرده و چرا تنها یک کشور با آن مخالفت کرده است؟ پاسخ را باید در تاریخ نقشه‌ای جست‌وجو کرد که بیش از یک قرن تصویر ذهنی میلیاردها انسان از جهان را شکل داده است: نقشه مرکاتور. نقشه مرکاتور در قرن شانزدهم و اساسا با هدف تسهیل ناوبری دریایی طراحی شد. مزیت اصلی آن حفظ زوایا و جهت‌ها بود؛ ویژگی‌ای که برای دریانوردان بسیار ارزشمند بود. اما همین ویژگی باعث می‌شود هرچه از خط استوا به سمت قطب‌ها حرکت کنیم، اندازه ظاهری سرزمین‌ها به‌شدت بزرگ‌تر شود. به‌همین دلیل، در این نقشه گرینلند تقریبا هم‌اندازه آفریقا به نظر می‌رسد، در حالی که مساحت آفریقا حدود ۱۴ برابر گرینلند است. اروپا نیز در مقایسه با مناطق نزدیک استوا بزرگ‌تر از اندازه واقعی خود دیده می‌شود و روسیه، کانادا و آلاسکا نیز به‌مراتب عظیم‌تر از آنچه در واقعیت هستند نمایش داده می‌شوند. در مقابل، آفریقا و بخش‌هایی از آمریکای جنوبی و جنوب آسیا که به استوا نزدیک‌ترند، کوچک‌تر از اندازه واقعی خود به نظر می‌رسند، و مشکل دقیقا از همین‌جا آغاز می‌شود: ما نقشه را فقط نمی‌بینیم؛ ما جهان و معادلات جهانی را براساس نقشه تصور و تفسیر می‌کنیم.

استعمار و نقشه حاکم

شاید نتوان با دقت تاریخی گفت که مرکاتور از ابتدا با هدف نمایش برتری اروپا یا تحقیر سایر مناطق جهان ساخته شده است. هدف اصلی آن ناوبری بود و این کاربرد همچنان معتبر است. حتی سازمان ملل نیز در قطع‌نامه اخیر تأکید کرده که این اقدام به معنای محکوم‌کردن مرکاتور نیست. اما در دوره گسترش استعمار اروپا، زمانی که قدرت سیاسی، اقتصادی و علمی جهان به‌شدت در اختیار کشورهای اروپایی بود، همین تصویر تحریف‌شده نیز در کتاب‌های درسی، رسانه‌ها و نقشه‌های عمومی نظام آموزشی و دستگاه‌های دیپلماسی سراسر جهان رواج یافت. بنابراین می‌توان به‌صراحت گفت که حتی اگر قصد اولیه مرکاتور استعماری نبوده باشد، استفاده گسترده و طولانی‌مدت از آن در یک نظام جهانی نابرابر، به شکل‌گیری یک «تصویر ذهنی» نابرابر از جهان کمک کرده است. اما نکته بسیار مهم که نشانگر تداوم تفکر سلطه در کاربرد نقشه‌های تحریف‌شده است، رأی منفی نماینده آمریکا در مجمع عمومی به عنوان تنها کشور مخالف جهان به این تغییر است. این امر به روشنی و پس از نیم‌قرن از فروپاشی استعمار سنتی نشان می‌دهد که هنوز و با تحول دانش و فناوری، مانع اصلی تغییر در تصویر ذهنی، موانع دانشی و معرفتی نبوده و انگیزه‌های استعماری باعث چشم‌پوشی از واقعیت‌های عیان و میدانی است. آمریکای ترامپ نه‌تنها نقاط تاریخی و جغرافیایی را یک‌شبه تغییر نام می‌دهد بلکه با قبول واقعیت و ابعاد جغرافیایی جهان نیز عناد می‌ورزد.

تغییر نقشه یا اصلاح چارچوب ذهنی

اهمیت اقدام اخیر سازمان ملل دقیقا در همین نقطه است. نقشه فقط مجموعه‌ای از خطوط و رنگ‌ها نیست؛ یک چارچوب مفهومی برای شناخت جهان است که برساخت ذهنی ما از روابط جهانی را شکل می‌دهد. وقتی یک کودک آفریقایی بارها اروپا، روسیه و آمریکای شمالی را بسیار بزرگ‌تر از اندازه واقعی‌شان می‌بیند و در مقایسه آفریقا را کوچک‌تر مشاهده می‌کند یا کودکی ایسلندی که خود را در نقشه چندین برابر بزرگ‌تر از واقعیت می‌بیند، این تصویر به‌تدریج به بخشی از حافظه بصری و شناخت جغرافیایی او تبدیل می‌شود. بنابراین تغییر به سمت نقشه‌های «مساحت مبنا» می‌تواند تصویری واقع‌بینانه‌تر از نسبت و ابعاد واقعی قاره‌ها ایجاد کند.

پیامدها

این تحول بیش از آنکه «اصلاح نقشه» باشد، می‌تواند مقدمه‌ای بر اصلاح نگاه ما به جهان باشد. نسل‌های آینده ممکن است آفریقا را نه قاره‌ای کوچک و حاشیه‌ای، بلکه سرزمینی عظیم با بیش از ۳۰ میلیون کیلومتر مربع وسعت ببینند؛ قاره‌ای که بخش بزرگی از منابع طبیعی، تنوع زیستی، جمعیت جوان و ظرفیت‌های آینده جهان را در خود جای داده است.

ادامه در صفحه ۴

برگزیده‌ها

سخنگوی قوه قضائیه:

محمدباقر خرازی در بازداشت است

۶

رایگان بماند یا نه؛ اختلاف نظر شورا و شهرداری بر سر لایحه رایگان سازی حمل‌ونقل عمومی

رایگان‌سازی رضایت یا تبلیغ؟

۷

تأملی در باب ضرورت بازنگری در مأموریت شورای راهبری دولت چهاردهم

شورای راهبری و آزمونی که برگزار نشد!

۲

آیا فشار سیاسی پژوهش‌هایی را که منابع دولتی دریافت می‌کنند محدود می‌کند؟

بودجه دولتی علیه آزادی اندیشه

۳

نگاه

چند نکته حقوقی درباره محرومیت از حقوق اجتماعی

یادداشتی از ابراهیم ایوبی

۸

یادداشت

راستی‌آزمایی التزام به حقوق متهمان

عمادالدین باقی

اگر قانون محترم شمرده نشود، هرج‌ومرج به وجود می‌آید. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی می‌گفت خلاف قانون، خلاف شرع هم هست. وقتی برخی نهادها به قوانین احترام نگذارند، چگونه حق دارند از شهروندان عادی توقع رعایت قانون را داشته باشند؟ از نظر ضرورت التزام به قانون، در رأس همه قوه قضائیه است. ازاین‌رو خبرهایی مانند خبر زیر دلگرم‌کننده است، ولی اگر در عمل، وعده‌ها محقق نشود، شرایط نگران‌کننده می‌شود. این خبر را ببینید: تأکید قوه قضائیه بر رعایت حقوق متهمان در پرونده‌های دی‌ماه ۱۴۰۴: سخنگوی قوه قضائیه گفت: قوه قضائیه باید در شرایط مختلف تلاش کند روند رسیدگی عادلانه و کاملا منطبق با قوانین و مقررات، حقوق افراد و مصالح جامعه باشد. از یک سو مصلحت جامعه و از سوی دیگر حقوق افراد مطرح است و قوه قضائیه همواره بر رعایت این دو موضوع تأکید داشته است. ریاست قوه قضائیه نیز در جلسات مختلف بر رعایت حقوق متهمان تأکید کرده‌اند. در پرونده‌هایی که در دادگستری‌های مختلف تشکیل شده و بعضا به‌صورت فوق‌العاده یا در دادگاه‌های ویژه به آنها رسیدگی شده یا همچنان در حال رسیدگی است، افراد از حقوق قانونی خود برخوردار هستند؛ حقوقی که در قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین برای متهمان پیش‌بینی شده است (تسنیم، سه‌شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۵).

ادامه در صفحه ۴

مزایده سراسری املاک تملیکی و مازاد بر نیاز بانک سپه
(مدیریت شعب منطقه دو تهران)
(نوبت دوم)
رجوع به صفحه ۳
شناسه آگهی ۲۲۷۲۴۵۶
م الف ۱۹۰۷